

بررسی تدابیر پیشگیرانه تادیب و تنبیه کودکان توسط والدین از دیدگاه فقه و حقوق موضوعه

(تاریخ دریافت ۱۴۰۱/۰۳/۱۵ تاریخ تصویب ۱۴۰۱/۰۹/۱۲)

اسماعیل نوبخت

دانشجوی دکتری حقوق عمومی و مدرس دانشگاه

سینا قلفی^۱

کارشناس ارشد حقوق کیفری، دانشگاه علامه طباطبائی (ره) تهران

پویا شیرانی

دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات تهران، مدرس دانشگاه

چکیده

حق والدین بر تربیت کودک، از حقوق به رسمیت شناخته‌شده در فقه امامیه و نظام حقوقی ایران است. در بند ت ماده ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، یکی از علل موجهه‌ی جرم، اقدامات تربیتی والدین در تنبیه اولاد در حدود متعارف دانسته شده است. با توجه به ابهام لفظ «متعارف» در ماده مذکور، پژوهش حاضر به دنبال تحلیل و بررسی مصادیق تنبیه متعارف از نامتعارف از منظر روانشناختی، فقهی و حقوقی است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که از منظر فقه امامیه، والدین حق تنبیه بدنی کودک را تنها با شرایط مشخص‌شده در روایات دارند. استفتائات جدید درخصوص تأدیب متعارف حاکی از تعدد و تکرر نظرات فقهای معاصر است، لکن یک اصل مشترک در تمام این فتاوی وجود دارد و آن اینکه بهترین راه تربیت، همان تربیت با مهربانی است. رویه قضایی در خصوص تأدیب متعارف اطفال توسط والدین به قصد اصلاح و تربیت صحیح، اتفاق نظر ندارد، لکن آنچه مسلم است این است که رویه غالب، حبس اطفال، سلی زدن منجر به تغییر رنگ پوست، ایراد ضرب و جرح عمدی و تأ را تأدیب متعارف ندانسته و از شمول ماده ۱۵۸ خارج می‌داند. از منظر روان‌شناختی باید به جای تنبیه از روش‌های مثبت که جایگزینی برای تنبیه است بهره‌مند شد و در صورت بلا تأثیر بودن از روش‌های دیگر بهره‌برد.

واژگان کلیدی: ادله فقهی، تادیب والدین، تدابیر جایگزین، علل موجهه جرم، کودک

مقدمه

اسلام کودک را امانتی در نزد پدر و مادر می داند، پدر، وظیفه دارد که فرزند را تربیت کند و تمام ابزارهایی که در آراسته شدن او به اخلاق صالح و دانش و رفتار درست با دیگران مؤثر است را به کار گیرد. پدر حق ندارد زمانی که ابزارهای تربیتی دیگر به قدر کافی وجود دارد، دست به خشونت بزند؛ اما اگر تربیت مستلزم زدن بود، جایز است به شیوه ای تربیتی او را بزند. علل موجهه جرم اموری هستند که با تحقق یافتن آنها، وصف مجرمانه از رفتار مجرمانه سلب می شود و رفتاری که در حالت عادی جرم هستند، از نگاه قانون گذار دیگر جرم تلقی نخواهند شد. یکی از علل موجهه ی جرم در قانون مجازات اسلامی اقدامات والدین موضوع بند ۱ ماده ۱۵۸ است که مجوز تأدیب اطفال را صادر کرده است. وجود چنین اختیاری برای والدین، نگرانی های فراوان را برای بسیاری از نویسندگان ایجاد کرده است چرا که این ماده را منشأ خشونت های خانوادگی علیه کودکان می دانند. (برهانی، ۱۳۹۱، ص ۷۶) جواز تأدیب متعارف در سال ۱۳۹۲ برای اولین بارور نیست که وارد قانون مجازات اسلامی شده است؛ بلکه در قوانین سابق بر آن نیز پیشینه تقنینی و سیر تحولی به قرار زیر داشت: ماده ۱۱۷۹ قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷ مجوز تأدیب طفل توسط والدین خود را صادر کرده است ولی تأدیب کودک را به رعایت شرط متعارف بودن آن منوط کرده است بدون اینکه ترکیب «تأدیب متعارف» را توضیح و تبیین کند. شق یک ماده ۴۲ قانون مجازات عمومی مصوب سال ۱۳۵۲ نیز از اعمال تنبیهی والدین به شرط متعارف بودن جرم زدایی کرده است. پس از آن ماده ۳۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱ نیز همین روال را ادامه داد. بعد از این قانون چشم امید به قانون راجع به مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ دوخته شد و همه انتظار این را داشتند که موضع اشتباه یا ناقص قانون سال ۱۳۶۱ به موجب این قانون اصلاح شود؛ لکن موقعی که تصویب شد همه چشمان منتظر را ناامید کرد و به موجب ماده ۵۹ تأدیب و تنبیه کودک توسط والدین را تجویز کرده و آن را به متعارف بودن منوط نموده بدون اینکه متعارف بودن را تعریف یا تبیین کند. قانون حمایت از کودکان بی سرپرست و بد سرپرست مصوب ۲۹ اسفند ۱۳۵۳ و قانون زنان و کودکان بی سرپرست مصوب ۲۴ آبان ۱۳۷۱ و آیین نامه ی اجرایی آن، مصوب ۱۱ مرداد ۱۳۷۴ تا سال ۱۳۸۱ مقنن به ایرادات وارده و نواقص موجود در قوانین بذل توجه نکرده و همچنان موضع خود را به همان حالت سابق باهمان نقص و ایراد وارد قانون جدید کرد. قانون حمایت از

کودکان و نوجوانان در سال ۱۳۸۱ ماده ۷ را به این امر اختصاص داده است. در سال ۱۳۹۲ که همه دانشگاه‌ها و حقوق‌دانان به تعالیم بزه دیده شناسی حمایتی کیفری و افتراقی شده عدالت کیفری اطفال و نوجوانان آگاهی کامل پیدا کرده‌اند و ورود آن به قوانین را لازم شمرده‌اند که آثار و نتایج آن بر برخی از مواد قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مشهود است، فقدان آن در مقرر ۱۵۸ قانون مذکور یا ابهام آن در ماده مذکور قابل توجه نیست و به اصلاح فوری نیاز دارد؛ و قانون‌گذار علاوه بر موارد مندرج در مواد سابق، قید حدود شرعی را نیز اضافه نموده و مقرر کرده است. همان‌طور که خواننده متوجه شده است، در این ماده نیز قانون‌گذار نه تنها بزه دیده را از قانون حذف نکرده و ابهام سابق را روشن ننموده، بلکه بر ابهام آن افزوده است. در حالی که انتظار می‌رفت که در راستای ورود آموزه‌های علم بزه دیده شناسی و اصول افتراقی شدن حقوق کیفری کودکان و نوجوانان به عرصه تقنین در سال ۱۳۹۲ که آثار آن در قانون آیین دادرسی کیفری و قانون مجازات اسلامی مصوب همان سال مشهود است، بند ۴ ماده ۱۵۸ وارد قانون نشود یا اینکه حداقل حدود و مرزهای آن به طور واضح و آشکار مشخص گردد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که تأدیب متعارف تأدیبی است که از منظر علم روان‌شناختی منجر به ضایعه روانی نشود و از منظر جامعه‌شناسی ناشی از یکی از علل مشخص و یا منجر به یکی از پیامدهای مشخص نشود. ملاک و معیار تأدیب متعارف می‌تواند یافته‌های علم روان‌شناختی، جامعه‌شناسی، اسناد بین‌الملل و فقه باشد.

بخش اول: کلیات و مفاهیم

بند اول: تأدیب

تأدیب در لغت به معنای ادب آموختن به کسی، ادب کردن، ادب دادن، آموختن طریقه نیک و تربیت نمودن آمده است. (معین، ۱۳۷۵، ص ۵۷) تأدیب در اصطلاح مجازات سبکی است برای اعمال ناشایسته کسانی که به حد تکلیف شرعی نرسیده‌اند. فقط در زمانی که مربی از روش محبت و دوستی اثری مشاهده نکند، ناگزیر شدت عمل نشان دهد ولی این شدن عمل از نظر اسلام چنان است که به سلامتی کودک صدمه‌ای نمی‌زند. پیامبر (ص) در تربیت فرزندان خود، هرگز به تنبیه بدنی متوسل نشدند و از هیچ عاملی جز لطف و محبت بهره نگرفتند. (اخلاقی، ۱۳۸۸، ص ۶۰۲)

بند دوم: وجوه تمییز تأدیب با تعزیر

هرچند به نظر ما تأدیب به معنای عقوبت، نوعی تعزیر خفیف محسوب می‌گردد. اما در عین حال

تفاوت هایی نیز با یکدیگر دارند که به اختصار به آن ها اشاره می کنیم:

تنبيه: تنبيه واژه ای عربی از باب تفعیل و از ماده نبه است که در لغت نامه ها این گونه تعریف شده است: «نبه: النبه القيام و الانتباه من النوم و قد نبهه و انبهه من النوم فتنبه و انتبه من نومه، استيقظ و التنبه مثله»؛ برخاستن و بیدار شدن از خواب، بیدار شدن از خواب غفلت. تنبيه هم مانند نبه است؛ یعنی از این ماده است و به معنای بیدار شدن از خواب غفلت است. وجه نام گذاری مجازات متربیان خطاکار به تنبيه، به خاطر آن است که بدین وسیله، او را از خواب غفلت بیدار می کنند. در فرهنگ های فارسی برای تنبيه معانی مختلفی بیان شده است؛ از جمله: آگاه و بیدار کردن، واقف گردانیدن بر چیزی، مجازات کردن، گوشمالی دادن، سیاست کردن و چوب زدن. دهخدا واژه تربیت را به پروردن، آداب و اخلاق به کسی آموختن، آموختن و پروردن کودک تا هنگام بالغ شدن معنا کرده است. (دهخدا، ۱۳۳۷، ص ۷۵)

تنبيه در اصلاح عبارت است از «مواجه ساختن متربی خطاکار با یک تجربه ناخوشایند، به منظور آگاه ساختن وی از پیامد رفتار نامطلوب خود و جلوگیری از تکرار آن.» (قائمى مقدم، ۱۳۸۵، ۱۴۰) همان طور که معلوم است آنچه فرد برای کاهش هیجانات خود انجام می دهد، خشونت و اعمال مجازات است که درواقع مرحله پایانی عمل است، حال آنکه عالم دینی تنبيه را در جهت اصلاح مسیر رشد متربی انجام می دهد و لزوماً حکمتی در آن است (پاکدامن، ۸۵) معنی اصطلاحی دیگر تنبيه طبق نظر آزرین و هولز «کاهش دادن احتمال بروز آتی یکی پاسخ است که در نتیجه ارائه محرکی پس از آن پاسخ حاصل می شود؛ محرک ارائه شده محرک تنبيه کننده و کل فرایند تنبيه نام دارد.» (سیف، ۱۳۷۷، ص ۴۷۳) به طور کلی تنبيه بر اساس نوع تأثیر آن در متربی دو گونه است: ۱- عاطفی و روانی و ۲- بدنی و جسمانی. نوع اول به اقتضای شدت و ضعف خود، فشار روانی خاصی را بر او وارد می سازد و درعین حال اثر مستقیمی روی بدن ندارد؛ مانند سرزنش و توبیخ و غیره، اما تنبيه بدنی و جسمانی به افعالی اطلاق می شود که به به طور مستقیم بر بدن تأثیر می گذارد و موجب درد و آزار جسمانی و در نتیجه عذاب روحی می گردد؛ مانند کتک زدن، جاری کردن حدود شرعی و غیره (قائمى مقدم، ص ۸۵)

بخش دوم: مبانی فقهی تأدیب متعارف از منظر قرآن، سنت و احادیث

هرچند برخی از ویژگی ها میان انسان و دیگر موجودات مشترک است، لکن انسان از تمام

موجودات متفاوت بوده و از امتیازاتی برخوردار می‌باشد که مختص اوست. از منظر اسلام و قرآن، بینش‌های غربی مبنی بر اینکه انسان، ماشینی پیچیده است و یا به صورت یک حیوان تکامل یافته تصور شود پذیرفته نیست، بلکه انسان موجودی است که روح خدا در او دمیده شده و استعدادهاى رسیدن به کمال در درون او نهفته شده است. استعدادهایی که در اثر تعلیم و تربیت صحیح شکوفا شده و یا در اثر رها شدن یا تربیت ناصحیح به تباهی کشیده می‌شود. به خاطر اینکه انسان برای رسیدن به کمال خلق شده، تربیت از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار می‌باشد؛ بنابراین باید راه تربیت صحیح انسان را شناخت تا در اثر آن انسان از انحرافات بازداشته شود و به فعلیت کمال انسانی برسد. در تعلیم و تربیت، امر تشویق و تنبیه یا پاداش و کیفر به عنوان یکی از عوامل محرک‌های مهم تلقی می‌شود. البته عوامل بسیار زیادی وجود دارند که رفتار فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهند، اما در برخی شیوه‌ها، ایجاد تأثیر و تغییر به طور عمدۀ بکار می‌رود. از شناخته شده‌ترین آن‌ها فرآیند تنبیه و تشویق است که فرد را در مسیر صحیح قرار می‌دهد. تشویق و تنبیه از اصولی است که به منظور اجرای مدیریت صحیح و مؤثر نیز اجرا می‌شود. تقریباً همه با اصطلاح تشویق و تنبیه آشنایی دارند و معمولاً این دو ارتباط و پیوستگی نزدیکی با یکدیگر دارند، به طوری که یکی بدون دیگری معنایی نخواهد داشت. تشویق فرآیند پاداش دهی به رفتار فرد، یعنی برانگیختن شوق و علاقه‌ی مجدد او به انجام همان رفتار است. تنبیه به عنوان نقطه مقابل تشویق، نیز عاملی برای جلوگیری از کارهای ناپسند و زشت است. تنبیه در اصل مجازاتی است (از قبیل سرزنش، محرومیت، جریمه، کتک و...) در مورد شخص خاطی تا او را آگاه کند و از خطا دورش بدارد و در نهایت به راستی و راه صواب سوقش دهد؛ لذا بیشتر جنبه تحذیر و اصلاح دارد و انسان را از عمل خلاف و مسیر اشتباه باز می‌دارد. مکانیزم تنبیه به این صورت است که انسان به گونه‌ای طبیعی و ذاتی از ضرر و اموری که برای نفس او ناخوشایند هستند، روی گردان است، لذا انگیزه‌ی دفع ضرر تنبیه، در درون او مانعی برای ارتکاب پاره‌ای از اعمال می‌شود. روی همین اصل در جوامع مختلف بشری از آغاز تاکنون، اصل تنبیه معمول بوده است. تنبیه بدنی به قصد تربیت و اصلاح نسل‌ها و بازداري ایشان از لغزش و خطا، از بدو پیدایش جوامع و در دوره‌های مختلف به صور گوناگون خود را متجلی ساخته است. امروزه قوانین جزائی، در کشورهای مختلف، عاملی بازدارنده و از مصادیق تنبیه تلقی می‌شوند. از این رو است که در تربیت اسلامی نیز

اصل تنبیه به عنوان امری مسلم، شناخته و پذیرفته شده است و در تربیت اسلامی جایگاه ویژه و مهمی دارا است. قرآن، سنت و احادیث مهم ترین منابع شریعت اسلامی است؛ به همین بهانه تأدیب متعارف را از منظر این دو منبع مورد بررسی قرار می گیرد.

بخش سوم: تأدیب متعارف از منظر قرآن کریم

در تربیت اسلامی اصل تشویق و تنبیه به عنوان امری مسلم مورد توجه ویژه قرار گرفته است. قرآن به عنوان مهم ترین کتاب هدایت و تربیت انسان ها از بهشت و جهنم، تبشیر و انذار پیامبران، پاداش و کیفر اعمال، وعده و وعیدهای شوق انگیز و خوفناک به عنوان جلوه هایی از تشویق و تنبیه، برای هدایت انسان ها استفاده کرده است. در حقیقت مقصود از مژده دادن به بهشت، دلگرم کردن و تحریک افراد نسبت به اعمال خیر است؛ و مقصود از انذار و ترسانیدن از جهنم و عذاب، اعلام خطر کردن و بر حذر داشتن از کارهای زشت و عذاب الهی است. به همین جهت یکی از اهداف رسالت انبیا را نوید دادن و بیم دادن قرار داده و فرموده است: «و پیامبران [خود] را جز بشارت دهنده و بیم رسان گسیل نمی داریم» (سوره بقره (۲)، آیه ۲۱۳) همچنین به عنوان نمونه، قرآن برای تشویق به ایمان و عمل صالح می فرماید: «و کسانی را که ایمان آورده اند و کارهای شایسته انجام داده اند مژده ده که ایشان را باغ هایی خواهد بود که از زیر [درختان] آن ها جوی ها روان است هر گاه میوه ای از آن روزی ایشان شود می گویند این همان است که پیش از این [نیز] روزی ما بوده و مانند آن [نعمت ها] به ایشان داده شود و در آنجا همسرانی پاکیزه خواهند داشت و در آنجا جاودانه بمانند» (سوره انعام (۶)، آیه ۴۸) و یا برای تنبیه سارق و تنبیه مُحارب می فرماید: «و مرد و زن دزد را به سزای آنچه کرده اند دستشان را به عنوان کیفری از جانب خدا ببرید و خداوند توانا و حکیم است» (سوره بقره (۲)، آیه ۲۵) و در آیه دیگری نیز می فرماید: «سزای کسانی که با [دوستان] خدا و پیامبر او می جنگند و در زمین به فساد می کوشند جز این نیست که کشته شوند یا بر دار آویخته گردند یا دست و پایشان در خلاف جهت یکدیگر بریده شود یا از آن سرزمین تبعید گردند این رسوایی آنان در دنیاست و در آخرت عذابی بزرگ خواهند داشت.»^(۱) سوره مائده (۵)، آیه ۳۸) پس با توجه به آیات کریمه فوق نتیجه می گیریم که سیاست قرآن مجید کاملاً یک سیستم پاداش و جزا (تشویق و تنبیه) را به کار برده است. در قرآن مجید بیش از هفتاد مورد فقط در مورد جزا و مشتقات آن صحبت شده که از اهمیت ویژه ای برخوردار است.^(۲) (علی آبادی، ص ۹۰)

قرآن مجید در چند نمونه از این آیات دیگر می‌فرماید: آیا پاداش نیکی و خوبی غیر از نیکی و خوبی است؛ (سوره الرحمن (۵۵)، آیه ۶۰) اما هر کس ایمان بیاورد و عمل صالح و شایسته انجام دهد پس برای او جزاء و پاداش نیکوست. (سوره الکهف (۱۸)، آیه ۸۸) و پاداش بدی، بدی مثل آن است؛^۱ (سوره الشوری (۴۲)، آیه ۴۰) تا بدکاران را به کیفر کارهایشان برساند و نیکوکاران را در برابر اعمال نیکشان پاداش دهد. (سوره النجم، آیه ۵۳) تدبیر و تفکر در این آیات نشان می‌دهد که اسلام همانند مکاتب دیگر هم برای این دنیا و هم برای آخرت پاداش و جزا را منظور داشته است؛ لکن در این آیات و سایر آیات مشابه نمی‌توان صراحتی در مورد چگونگی تأدیب و میزان متعارف بودن آن یافت؛ اما می‌توان برای تفسیر و تحدید تقریبی آن به این آیات شریفه پناه برد؛ لکن می‌توان گفت که قرآن تنبیه را در کنار تشویق ذکر کرده است؛ لذا تشویق و تنبیه باید توأم باشند، اگرچه تقدم با تشویق است. به خاطر همین یکی از شرایط متعارف بودن تأدیب و تنبیه این است که تنبیه و تأدیب مسبوق به تشویق باشد. به عبارتی دیگر تنبیه یک مرحله بعد از تشویق باشد در غیر این صورت تنبیه و تأدیب متعارف به شمار نخواهد رفت. اولین چیزی که از این آیات می‌توان استنباط نمود، همراهی تأدیب با تشویق است. این بدان معناست که تأدیب و تنبیه متعارف، تنبیهی است که در معیت تشویق قرار گرفته باشد. لذا در صورتی که ولی یا مربی فقط دست به تنبیه و تأدیب بزند و از تشویق استفاده نکند، با استناد به برخی از آیات فوق از جمله آیات ۲۱۳ سوره بقره، ۵۶ سوره کهف و ۴۸ سوره انعام می‌توان تأدیب او را نامتعارف به شمار برد.

دوم اینکه تأدیب و تنبیه در مقابل عمل خطایی که طفل مرتکب می‌شود، باید باشد. این شرط را می‌توان از آیات ۲۵ سوره بقره و ۳۸ سوره مائده استنباط نمود. با توجه به این نکته می‌توان ادعا نمود که متعارف بودن تأدیب و تنبیه مستلزم این است که در واکنش به گناه یا خطای ارتكابی توسط طفل باشد؛ در غیر این صورت از حیز متعارف بودن خارج خواهد شد. نکته سوم این است که استفاده از تنبیه موقعی متعارف است که تشویق جوابگو نباشد؛ یعنی علاوه بر اینکه تشویق باید سابق بر تنبیه باشد، یک شرط دیگری نیز وجود دارد که عبارت از عدم تأثیر تشویق بر طفل است. این بدان معناست که اگر تشویق موجب شد که طفل از تکرار رفتار اشتباه خود دست بردارد، دیگر نمی‌توان به خاطر همان خطا او را تنبیه نمود؛ چون در این صورت از حیز متعارف بودن خارج خواهد شد. این نکته بسیار مهم را می‌توان از سیاق آیات شریفه ۵۵ سوره الرحمن، ۶۰ سوره

کَهِف، ۴۰ سوره شوری و ۵۳ سوره نجم استخراج نمود. علاوه بر آیات شریفه و نکات مستخرج فوق‌الذکر آیه «وقایه» مهم‌ترین دلیل بر لزوم تربیت فرزند توسط والدین محسوب می‌شود. (اعرافی، ۱۳۹۳، ص ۳۲) اطلاق آیه، وظیفه صیانت والدین نسبت به فرزندان را بیان کرده است. به علاوه، اتخاذ هر نوع روش تربیتی را توسط والدین برای صیانت فرزندان از عذاب الهی مجاز شمرده است. یکی از تدابیر مهم روش تربیتی، تنبیه فرزند است؛ بنابراین، تنبیه بدنی فرزندان جهت حفظ آنان از گمراهی لازم و در صورت انحصار، این روش حتی واجب است. برخی از مفسران ذیل این آیه به روایتی از پیامبر اکرم ص استناد کرده‌اند که فرموده است: کودکانی را که به ده‌سالگی رسیده‌اند و در انجام نماز کوتاهی می‌کنند، با ضرب تأدیب نمایید (قرطبی، جلد ۱۸، ۱۴۲۳ ق، ص ۱۹۵) آیه وقایه نیز درخصوص متعارف بودن تنبیه و تأدیب، صراحت ندارد؛ لکن می‌توان این نکته را از آن استخراج نمود که تأدیب باید به‌منظور حفظ طفل از خطر اکبر باشد. کودک را به این قصد باید تنبیه نمود که از ارتکاب خطای مکرر یا گناه اکبر صیانت کند. لذا می‌توان یک شرط دیگری از این آیه برای متعارف بودن تأدیب استنتاج نمود که علاوه بر سایر شرایط فوق‌الذکر باید تنبیه و تأدیب به‌قصد منع طفل از تکرار خطا و پیشگیری از وقوع طفل در ورطه بزرگ‌تر و ارتکاب گناه عظیم‌تر باشد. در غیر این صورت هنگامی که به‌قصد انتقام یا فروکش خشم و غیره باشد، از حیز متعارف بودن خارج می‌شود. در نتیجه با توجه به آیات کریمه فوق می‌توان بیان نمود که تنبیه دارای رویکردی دوگانه است؛ از یک‌سو می‌تواند موجب عدم تکرار رفتار غلط کودک شود و از سوی دیگر، کودک را متوجه خواست اجتماع و انتظارات آن نسبت به خود کند. اهمیت تأدیب به‌اندازه‌ای است که برخی از آیات قرآن به این نکته اشاره کرده است.

بخش چهارم: تأدیب متعارف از منظر سنت و احادیث

درباره‌ی جواز، کمیت و کیفیت تنبیه صحبت‌های زیادی در منابع روایی و حدیث شده است. شاید بتوان گفت از موقعی که مباحث تعلیم و تربیت موردتوجه و بررسی نویسندگان و پژوهشگران دینی قرار گرفته، توجه به تنبیه هم در تحقیقات و تألیفات آن‌ها جای مهمی داشته است. در سنت و احادیث مربوط به تعلیم و تربیت یا علوم انسانی دیگر مطالب ارزشمندی در مورد تنبیه و تأدیب و شرایط آن به چشم می‌خورد؛ البته به‌صورت صریح بیان‌نشده است که تأدیب متعارف چگونه تأدیبی است. لذا در این بخش احادیث و روایات مرتبط را نقل و سپس تحلیل و بررسی می‌شوند و

در حد امکان، معنای متعارف بودن تأدیب از آن استخراج می‌شود. فضاله از امام باقر و صادق (ع) نقل می‌کند که از حضرت شنیدم می‌فرمود: «... هنگامی که فرزندان هفت سالش تمام شد به او بگویند صورت و دو کف دستش را بشوید؛ پس هنگامی که این کار را کرد به او بگویند نماز بخواند؛ سپس او را رها کنید تا نه سالش تمام شود؛ وقتی نه سالش تمام شد به او وضو را (کامل) یاد دهید و برای ترک آن او را بزنید و او را امر به نماز کنید و برای ترک آن او را بزنید.» (حرعاملی، ص ۲۰) از این روایت نمی‌توان مفهوم تأدیب و تنبیه متعارف را استنتاج نمود؛ لکن حداقل چیزی که از این روایت می‌توان در خصوص شرایط تنبیه و تأدیب درست و صحیح استفاده کرد آن است که در تأدیب و تنبیه باید سن طفل مدنظر قرار داده شود؛ با این توضیح که تأدیب و تنبیه طفل با رعایت تمام شرایط تأدیب متعارف اعم از ارتکاب فعل حرام یا رفتار خطا، تشویق قبل از تنبیه، عدم تأثیر تشویق و سایر شرایط بدون رعایت سن کودک، به نحوی که خطاب و عقاب را بفهمد و درک کند، متعارف نخواهد بود. لذا این روایت یک شرط دیگری به شرایط متعارف به حساب رفتن تأدیب اضافه می‌کند که همانا رعایت و توجه به سن طفل است که حتماً تناسب تأدیب را در پی دارد. در خصوص تأدیب متعارف نمی‌توان به این روایت اکتفا نمود لذا چند روایت و حدیث دیگر نقل می‌شود:

روایت اول: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلِّمُوا أَوْلَادَكُمْ الصَّلَاةَ إِذَا بَلَغُوا سَبْعًا وَ اضْرِبُوهُمْ عَلَيْهَا؛ (احسائی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۲۵۲)

یعنی به فرزندان زمانی که به هفت سال رسیدند نماز را آموزش دهید؛ و بر ترک آن، او را تنبیه کنید.

روایت دوم: فرزندان شش ساله خود را بر خواندن نماز امر کنید و اگر هفت ساله شدند بر این امر ایشان را تنبیه کنید و در سن ده سالگی محل خواب ایشان را از یکدیگر جدا سازید. (نوری میرزا، ۱۴۰۸، ص ۱۹)

روایت سوم: فرزندان هفت ساله خویش را بر نماز وادارید و اگر نه ساله شدند ایشان را تنبیه نمایید. (مجلسی، ۱۴۱۰، ۱۳۲)

روایت چهارم: در هفت سالگی فرزندان را به نماز امر کنید و اگر ده ساله شدند بر این امر ایشان را تنبیه نمایید.

روایت پنجم: یعنی کودکان هفت‌ساله خود را بر نماز خواندن وادارید و بر ترک نماز تنبیهشان نمایید اگر نه‌ساله شدند و اگر ده‌ساله شدند محل خواب ایشان را از یکدیگر جدا نمایید. (تمیمی مغربی، ۱۳۸۵، ص ۱۹۴)

همان‌طور که از ظاهر احادیث آشکار است، تمام آن‌ها بر سن تأکید خاصی دارند. از این چند روایت این چنین برمی‌آید که یکی از شرایط تأدیب متعارف این است که کودک آموزش لازم و آگاهی کافی داشته باشد و سن او نیز باید لحاظ گردد. نتیجه‌ای روایات و احادیث از منظر بحث در خصوص تأدیب متعارف این است که عقاب بلایان و عدم در نظر گرفتن سن کودک در تأدیب ازجمله مواردی است که می‌تواند تأدیب را از حالت متعارف بودن خارج سازد. چه‌بسا به‌وسیله این احادیث و روایات در مورد نماز و وضوی کودک که مورد تصریح آن دو است، بتوان حکم به وجوب تأدیب کودک در صورت ترک آن‌ها نمود؛ اما باید گفت این دو روایت از نظر سند ضعیف‌اند و به‌وسیله آن‌ها نمی‌توان حکم به وجوب نمود.^۱ فاضل لنکرانی، (۱۴۲۲، ص ۴۲۵) و به علت تصریح به نماز و وضو نمی‌توان آن را به سایر موارد تسری داد. لذا این دو نمی‌تواند مستند خوبی از لحاظ فقهی برای تجویز تأدیب کودک توسط والدین باشد. لکن در مجامع روایی، روایاتی وجود دارد که به والدین اجازه تنبیه فرزندان را اعطاء می‌کنند که این موارد به‌قرار زیر هستند.

با توجه به این دسته روایات اجمالاً می‌توان به این نکته رهنمون شد که والدین حق ضرب اولاد را دارا هستند؛ اما اثبات چنین حقی به‌صورت اجمالی کافی نبوده و باید سایر قیود و شروط اعمال این حق ازجمله متعارف بودن آن که مستلزم رعایت بیان اسبق بر عقاب و توجه به سن کودک، مشخص شود. (برهانی، ص ۳۱) از این چند روایت مذکور نمی‌توان تمام قیود و شرایط لازم برای جواز تأدیب را استنباط نمود لذا به روایات دیگر استناد می‌کنیم.

در برخی از روایات، حق بر ادب‌آموزی مورد تأکید قرار گرفته است. برای نمونه یکی از وصایای پیامبر گرامی اسلام (ص) به امام علی (ع) بدین گونه است: «ای علی، حق فرزند بر پدرش آن است که نام نیکو برای وی برگزیند، به‌خوبی او را ادب بیاموزد و او را بر موضع صلاح و نیکی قرار دهد.» (طبرسی، ج ۴، ۱۳۷۰، ص ۴۴۳) از سوی دیگر در برخی روایات، تنبیه بدنی کودک نفی شده است. مردی حضور حضرت ابوالحسن امام کاظم (ع) رسید و از فرزند خود شکایت

کرد، حضرت فرمود: «فرزندت را زن و برای ادب کردنش با او قهر کن، ولی مواظب باش قهرت طول نکشد و هر چه زودتر آشتی کن.» (حلی، ص ۸۹) از این روایت این چنین برمی آید که قهر کردن باید همانند تشویق کردن بر تنبیه کردن مقدم باشد. از مجموع روایات مشابه می توان این نتیجه را گرفت که تنبیه و تأدیب باید آخرین وسیله باشد؛ چون تشویق و قهر کردن باید سابق بر آن باشد. در کل تأدیب متعارف با توجه به این روایت و حدیث، تأدیبی است که مسبوق به قهر کردن باشد. لذا پدری که بدون قهر کردن، فرزند خود را تنبیه کند، تنبیه او متعارف نخواهد بود. در این خصوص سؤالی که ممکن است ایجاد شود این است: روایاتی که بر تنبیه بدنی کودکان بزهکار دلالت دارند، چگونه توجیه پذیر است؟ پاسخ این پرسش را باید در تفکیک منصب حکومتی و نقش تربیتی دانست. معصومان علیهم السلام گاهی در منصب حاکم بوده اند و گاهی به عنوان مربی و معلم ایفای نقش می کرده اند و ادعا این است که در مقام تربیت، هیچ گاه از تنبیه بدنی استفاده نکرده اند. نادیده گرفتن این تمایز، فقه را از پویایی بازمی دارد و آثار نسبتاً زیادی بر آن مترتب است. (محقق داماد، ۱۳۸۳، ص ۷۱) در نتیجه قانون گذار اسلامی می تواند در حالت عادی، استفاده از روش های تربیتی دیگر را مقرر نماید و تنبیه بدنی را ممنوع کرده و در صورت ضرورت، برای آن معیار و محدوده خاصی تعریف کند، زیرا به نظر می رسد آنچه موضوعیت دارد، تأدیب است و شیوه آن طریقت دارد. یکی از نویسندگان در نتیجه این مباحث به این نتیجه می رسد که «می توان با استناد به روایاتی از این دست قائل به عدم تجویز تنبیه بدنی باشیم.» (خلیلی پاجی، ص ۱۴) وقتی که تشتت در روایات و احادیث تا این حد باشد، به نحوی که به عدم جواز آن ختم گردد، پس اکتفا کردن به قدر متیقن آن لازم می شود و در نهایت تأدیب متعارف را باید تأدیبی دانست که با لایه های علوم نوین و تفکرهای جدید همخوانی داشته باشد و در غیر این صورت غیر متعارف خواهد بود. در مکتب تربیتی امام علی (علیه السلام)، نمونه های مختلف تنبیه به چشم می خورد که نمایانگر ضرورت آن در نگاه آن حضرت است. آن حضرت ضمن رعایت اصل تقدّم تشویق بر تنبیه، همواره مردم و یا کارگزاران را با در نظر داشتن نکات دقیق تربیتی، مورد تشویق یا تنبیه قرار می دهند. یکی از آخرین عوامل خارجی برای بازداشتن انسان از موانع و مهار این نفس طغیانگر، تنبیه یا کیفر است که روشی مناسب برای بیدار کردن و بازداشتن از کج روی ها و مانعی در برابر رفتن به سوی گناهان و هلاکت انسان است. تنبیه و مجازات بر طبق

ضوابط، نقشی اساسی در اصلاح فرد و جامعه دارد؛ به خاطر همین، متعارف بودن تنبیه که اغلب با توجه به شرایط زمانی و مکانی هر جامعه تعیین می شود، لازم الرعایه بوده و در صورت لحاظ تمام قیود و شرایط آن، می توان به نتیجه مطلوب مدنظر سنت رسید و در غیر این صورت ممکن است نتیجه منفی آن از نتیجه مثبتش وخیم تر باشد. چنانچه پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «حَلَّ يَقَامُ فِي الْأَرْضِ أَرْكَى مِنْ عِبَادَةِ سِتِّينَ سَنَةً»^(۱) دلشاد تهرانی، ۱۳۹۲، ص ۳۵۸) تأثیر پاک کنندگی حدی که در زمین بر پا شود از شصت سال عبادت بیشتر است. طبع انسان از مجازات و تنبیه روی گردان است؛ لذا ترس از این عوامل می تواند او را از انجام بعضی اعمال بازدارد؛ به عبارت دیگر چون اساس زندگی انسان، مبتنی بر جلب لذت و دفع ضرر است، از هر چه برای او لذت بخش و خوشایند باشد، استقبال می کند و از هر چه برایش دردآور و رنج آفرین باشد، فرار می نماید. بدین روی، طبیعی است که تنبیه چون برای او امری دردآور است، سبب گریز او از عملی باشد که عاقبتش تنبیه است. در نتیجه از این مقوله می توان این امر را لازم دانست که تنبیه باید به نحوی باشد که برای کودک زجرآور باشد. به عبارتی دیگر تنبیه متعارف نباید به نحوی اعمال و تکرار شود که اثر زجردهندگی خود را فاقد شده و در نتیجه کودک به آن خوی و عادت کند. حضرت علی (علیه السلام) به این نکته زیبا اشاره کرده اند: کسی که یقین به کفر (عمل) دارد جز کار نیک انجام نمی دهد. (میرزا نوری، ۱۴۱۲ ق، ج ۱۸، ص ۹)

بخش پنجم: رویکرد قوانین ملی

هر کشور قوانین خود را طبق مقتضیات زمانی، هرچند سال تغییر می دهد و قوانین جدیدی وارد قلمرو تقنینی خود می نماید. بر این اثر یک قاعده یا یک قضیه می تواند در قوانین سابق، پیشینه ای داشته باشد؛ لذا به منظور فهم صحیح موضوع مورد بحث خوب است که تاریخچه و سیر تحول آن در قوانین بررسی شود؛ به همین دلیل مباحث ذیل به بررسی موضوع در قوانین سابق و قوانین موجود اختصاص داده می شود.

بند اول: تأدیب متعارف در قوانین موجود

وجود اختیار تأدیب اطفال برای والدین در قانون مجازات اسلامی و قانون مدنی نگرانی های فراوانی را برای بسیاری از نویسندگان ایجاد کرده است؛ چرا که این مواد قانونی را منشأ خشونت های خانوادگی علیه کودکان دانسته اند. (رایجیان اصلی، ص ۱۱) بالتبع حذف مواد

مذکور از قانون مجازات و قانون مدنی یکی از راه‌های رفع مشکلات ناشی از خشونت علیه کودکان به حساب برده شده است. به نظر اکثر نویسندگان، این علت موجهه، توجیه‌کننده تنبیه بدنی کودکان توسط والدین می‌باشد و با ایجاد معافیتی قانونی برای مرتکبین خشونت علیه اطفال، کارکردی جرم‌زا در عرصه حیات اجتماعی کشور دارا است. صرف‌نظر از اشکالات چنین نگاه تقلیل‌گرایانه‌ای که راه حل معضلات پیچیده اجتماعی را به یک علت خودخوانده فرو می‌کاهد، بایستی به تحلیل این معافیت پرداخت تا ابعاد مختلف و محدودیت‌های استفاده از این ماده قانونی روشن گردد و در نتیجه از سوءاستفاده‌های احتمالی از آن جلوگیری به عمل آید. (برهانی، ص ۲۷)

بند دوم: تأدیب متعارف در قوانین کیفری

بند ت ماده ۱۵۸ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲ بیان می‌دارد که اقدامات والدین و اولیای قانونی و سرپرستان صغار و مجانین که به منظور تأدیب یا حفاظت آن‌ها انجام می‌شود، مشروط بر اینکه اقدامات مذکور در حد متعارف و حدود شرعی تأدیب و محافظت باشد، ایرادی ندارد. به این ترتیب برای تنبیه، شرایطی در نظر گرفته شده است که در رأس آن این است که تنبیه باید از سوی والدین، اولیای قانونی و سرپرستان صغار و مجانین باشد. تنبیه تنها در خصوص صغار و مجانین امکان اعمال دارد و باید به منظور تأدیب و حفاظت آن‌ها انجام شود، اقدامات تنبیهی در حد متعارف باشد و در حدود شرعی تأدیب و محافظت باشد؛ بنابراین قانون‌گذار با اضافه کردن شروطی سعی کرده است که تنبیه را تنها متوجه شرایط ضروری کند و استفاده از آن را در جهت مصلحت کودک بدانند؛ لکن بازهم با این اقدام از رفع نقضی که در قوانین سابق بوده و وارد قانون جدید نیز شده، عاجز مانده است. یکی از شارحان قانون مجازات اسلامی ذیل ماده ۱۵۸ قانون مذکور در خصوص تأدیب اطفال توسط والدین اذعان می‌دارد: «اقدامات تنبیهی اشخاص مذکور در بند ت ماده ۱۵۸، با وجود دو شرط موجب ایجاد مسئولیت کیفری برای آن‌ها نخواهد شد. آن دو شرط عبارت‌اند از: ۱- در حدود متعارف برای تأدیب فرزند باشد؛ ۲- موجب نقض مقررات شرعی نشود و به عنوان نمونه، اقدامات تنبیهی به گونه‌ای نباشد که موجب آسیب جسمی یا روانی یا نقض عضو فرزند شود.» (مصدق، ۱۳۹۵، ص ۹۶) پس طبق نظر این نویسنده تأدیب علاوه بر اینکه باید متعارف باشد، نباید موجب دیه یا جنایت دیگری شود. تصویب قوانین ماهوی و شکلی کارآمد و مؤثر در مورد جرائم مربوط به کودک‌آزاری از جمله تنبیه و تأدیب نامتعارف می‌تواند تأثیر بسزایی در مهار

امر آزار کودک داشته باشد. برای نمونه، قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به عنوان یک قانون ماهوی در خصوص تنبیه کودک تنها در بند ت ماده ۱۵۸ اشاره‌ای کرده است و اقدامات مذکور در این بند را در حد «متعارف» مجاز شناخته است، درحالی که این حد متعارف مشخص نشده است و مفهوم «متعارف» نیز در هر منطقه با منطقه دیگر متفاوت است. لذا این گونه قوانین می‌تواند بهانه‌ای در دست اشخاصی شود که تنبیه را حق طبیعی خود می‌دانند. (خلیلی پاچی، ص ۱۹) به نظر می‌رسد قانون‌گذار باید در حالت عادی، تنبیه بدنی را به عنوان یکی از روش‌های تربیتی، ممنوع کرده و در صورت ضرورت برای آن معیار و محدوده خاصی تعریف کند. در حوزه قوانین شکلی نیز اقداماتی از قبیل تأسیس دادگاه‌های خاص برای رسیدگی به جرائم کودک‌آزاری، رسیدگی به این پرونده‌ها خارج از نوبت و اسرع وقت و در نظر گرفتن تدابیر سخت برای متهمین کودک‌آزاری می‌تواند مؤثر باشد. به عنوان مثال، شخصی که متهم به کودک‌آزاری است نتواند با قید وثیقه یا دیگر تأمین‌ها به طور موقت آزاد شود و یا اینکه تخفیف، تعلیق و تبدیل مجازات بر او قابل اعمال نباشد. درحالی که هیچ‌یک از این موارد نه در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و نه در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ لحاظ نشده است. به طوری که ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در مقام احصای جرائم غیرقابل تعلیق و تعویق از این دسته از جرائم نامی نبرده است. در خصوص مقررات شکلی نیز ماده ۲۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ در خصوص موارد بازداشت موقت از کودک‌آزاری به طور صریح نام نبرده است، اگرچه آزار کودک چنانچه در بطن هر یک از این جرائم باشد به نظر می‌رسد مشمول ماده ۲۳۷ قانون مذکور خواهد شد. نکته قابل ذکر دیگر آنکه تنظیم سیاست‌گذاری کلان مبارزه با پدیده کودک‌آزاری مستلزم شناخت دقیق و همه‌جانبه این پدیده به عنوان یک آسیب و کج روی اجتماعی است. بدیهی است که حصول به چنین شناختی «به کیفیت اطلاعاتی که درباره این رفتار وجود دارد و نیز میزان این اطلاعات و شبکه‌هایی که از طریق آن‌ها این اطلاعاتی که درباره این رفتار وجود دارد و نیز میزان این اطلاعات و شبکه‌هایی که از طریق آن‌ها این اطلاعات به دست آمده است، بستگی خواهد داشت.» که به دلیل رقم سیاه بالای این گونه جرائم به دلیل کشف نشدن، سیاست‌گذاری‌های کلان در این موارد با مشکلی جدی روبه‌رو است. در «قانون حمایت از کودکان و نوجوانان» مصوب ۱۳۸۱ حفظ سلامت جسمانی، روانی و اخلاقی کودک و حق او بر آموزش از مؤلفه‌های تربیت به

شمار می‌آید، بر این اساس از این حق به صراحت حمایت شده است. همچنین حسب مواد ۲ و ۴ این قانون برای متخلف از این حقوق ضمانت اجرای کیفری در نظر گرفته شده است. گفتنی است در لایحه‌ی اخیر «حمایت از کودکان و نوجوانان» برای حمایت از سلامت اخلاقی کودکان، به موضوع ممنوعیت قرار دادن کودک در معرض خطر و سوء رفتار پرداخته شده است (پور عبدالله، ص ۲۰۰) که می‌تواند گامی شایسته برای تبیین و توضیح موضع مقنن در قبال «تأدیب متعارف» باشد. ماده ۱۱۷۹ ق.م. به عنوان مقرر لازم‌الاجرا و غیر منسوخ مقرر می‌گردد: «ابوین حق تنبیه طفل خود را دارند ولی به استناد این حق نمی‌توانند طفل خود را خارج از حدود تأدیب تنبیه نمایند.» برای نیل به این هدف، قانون‌گذار به ابوین اجازه داده است طفل را تنبیه کنند، ولی این تنبیه باید طبق همان ماده در حدود تأدیب و برای تربیت اخلاقی و معنوی و در حدود متعارف باشد. (صفایی، چ ۲۹، ۱۳۸۹، ص ۳۶۷) مقنن در این ماده حدود و ثغور مشخصی برای تأدیب متعارف تعیین نکرده است؛ لکن آنچه که از این ترکیب بر می‌آید این است که تأدیب باید به نحوی باشد که با عرف آن مکان و زمان تناسب نسبی داشته باشد. این امر موجب تشتت آراء و تعدد رویه می‌گردد. به نحوی که ممکن است عملی در محلی متعارف به شمار رود در حالی که در مکان دیگر غیر متعارف به حساب برود و در نهایت از کیفیت قانون کاسته می‌شود. به هر حال این وضع بعد از سال‌ها نقد و انتقاد همچنان در قانون وجود دارد به خاطر همین ملزم هستیم در خصوص مفهوم «تأدیب متعارف» و حدود آن به دکترین و نظریات علمای حقوق و نیز استنتاجاتی که از آیات، روایات، سنت، اصول و قواعد حقوقی استخراج می‌گردد، مراجعه نماییم. به لحاظ اهمیت مسئله عدم ایدای کودک، قانون‌گذار به موجب ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی، به محکمه اختیار داده است که با اثبات عدم صلاحیت پدر یا مادری که طفل تحت حضانت اوست، به دلیل عدم مواظبت از طفل در خصوص سلامت جسمانی، سرپرست صالحی برای کودک قرار دهد. از سوی دیگر به استناد ماده ۵ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان، کودک آزاری از جرائم عمومی است و نیاز به شاکی خصوصی ندارد. بدین ترتیب دادستان می‌تواند تقاضای مجازات کودک آزار، اعم از والدین، اولیای قانونی و سرپرستان را بنماید. (خلیلی پاچی، ص ۱۸) از آنجا که تأدیب و تنبیه به موجب قانون موجود یکی از وظایف والدین در تربیت است، قانون‌گذار در قوانین داخلی ایران حق والدین بر تربیت کودک را لحاظ کرده است. قانون مدنی ایران باب دوم از کتاب هشتم را به

مبحث «نگهداری و تربیت اطفال» اختصاص داده و در مواد ۱۱۰۴ و ۱۱۷۸ مستقیم به بحث تربیت اولاد و وظیفه‌ی والدین در این خصوص پرداخته است. در ماده‌ی ۱۱۰۴ قانون مدنی مقرر شده است که «زوجین باید در تشدید مبانی خانواده و تربیت اولاد خود به یکدیگر معاضدت نمایند.» همچنین در ماده‌ی ۱۱۷۸ قانون مدنی آمده است که «ابوین مکلف هستند که در حدود توانایی خود به تربیت اطفال خویش بر حسب مقتضی اقدام کنند و نباید آن‌ها را مهمل بگذارند. این دو ماده تنها مواد قانون مدنی هستند که عنوان «تربیت» در آن‌ها لحاظ شده است. با وجود اینکه تربیت کودک اهمیت خاصی دارد و لازم است حدود آن مشخص باشد، در قانون مدنی تنها به یک تعریف کلی بسنده شده و شرایط و ضوابط آن مشخص نشده است. (صفایی، ۱۳۸۳، ص ۳۳۰) اما با توجه به مفاد ماده‌ی ۱۱۷۸ قانون مدنی مسلم است که تربیت باید بر حسب مکان و زمان به نحوی باشد که کودک مهمل نماند. در این قانون تکلیف‌ابوین محدود به توانایی مالی و فکری آنان است. در قانون به والدین، اولیای قانونی و سرپرستان اجازه تنبیه داده شده است. منظور از والدین در قانون پدر و مادر هستند، بنابراین «ناپدری» و «نامادری» از شمول این ماده خارج می‌شوند. همچنین منظور از اولیای قانونی، پدر و جد پدری و وصی منصوب از طرف آن‌ها است. مراد از سرپرستان، زن و شوهرانی هستند که با توافق یکدیگر، کودکی را با تصویب دادگاه و به موجب قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست مصوب ۱۳۹۲ به سرپرستی پذیرفته‌اند. ماده ۱۷ این قانون مقرر می‌دارد: «تکالیف سرپرست نسبت به کودک یا نوجوان از لحاظ نگهداری، تربیت و نفقه، با رعایت تبصره ماده (۱۵) و احترام، نظیر تکالیف والدین نسبت به اولاد است.» در نتیجه غیر از سه گروه فوق، سایر افراد مانند معلم، معاون مدرسه، ناپدری، نامادری و ... حق تأدیب کودکان را ندارند و اقدامات آنان جرم محسوب می‌شود. اکثر فقها این اجازه را برای پدر، پدر بزرگ و حاکم شرع اثبات کرده‌اند، امام در مورد معلم و مؤدب کودک برخی این اجازه را مطلق دانسته و برخی دیگر آن را مشروط به اذن پدر و یا حاکم شرع دانسته‌اند. (حسینی زاده، ص ۱۱۶)

اقتضای ساختار سنتی نظام خانواده، الزام فرزندان به اطاعت از والدین و پذیرش چارچوب تربیتی خانواده است. در این ساختار، تنبیه بدنی کودک خاطی به منظور الزام وی به رعایت اصول تربیتی، اخلاقی و اعتقادی والدین نه تنها امر نامطلوبی به شمار نمی‌رود، بلکه از جمله حقوق متعلق به پدر و مادر در فرآیند جامعه‌پذیری کودک محسوب می‌شود. با حمایت قانون‌گذار از مقوله تنبیه بدنی،

نگرشی مثبت، نسبت به آن در اذهان والدین شکل می‌گیرد. (صفاری، ص ۲۶۰) اغلب تلاش‌هایی جهت تحدید حق والدین در تنبیه بدنی کودک به واسطه وضع قانون شده است و برخی فتاوی‌های مذهبی نیز بر چنین محدودیتی صحه می‌گذارند، لیکن متأسفانه حدود و میزان این امر و محدوده مجاز تنبیه چندان مشخص نیست که این امر می‌تواند منجر به آسیب کودکان شود که خود مسئله‌ای بغرنج در اجتماع است. لکن علی‌رغم قابل مجازات نبودن اعمال تنبیهی این افراد، هرگاه اعمال آن‌ها منتهی به قتل یا جرح شود درحالی‌که آن اعمال نه نوعاً کشنده بوده و نه با قصد قتل یا جرح ارتکاب یافته باشند، قتل یا جرح رخ داده شبه عمد محسوب خواهد شد (صادقی، ۱۳۹۲، ص ۳۹۲) و در صورتی‌که عمل فوق با قصد قتل صورت گرفته باشد، مشمول مقررات مربوط به قتل عمد خواهد شد. یکی از نویسندگان در خصوص افرادی که می‌توانند طفل را تأدیب کنند در ذیل ماده ۱۵۸ ق.م.ا اذعان می‌دارند: «با توجه به مواد ۱۱۸۰ تا ۱۱۸۲ ق.م.ا اولیای قانونی منحصرأ به پدر و جد پدری می‌باشند و بنابراین اشخاص دیگری ازجمله آموزگاران، اولیای قانونی محسوب نمی‌شوند و از مجازات معاف نیستند. برای مثال چنانچه معلمی شاگردی را در کلاس حبس کند ممکن است به دلیل توقیف و حبس غیرقانونی موضوع ماده ۵۸۳ ق.م.ا تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده مورد تعقیب قرار بگیرد.» (گلدوزیان، ۱۳۹۳، ص ۲۰۰) از این حیث نیز می‌توان این ملاک را تعیین کرد که هر تأدیبی که توسط افراد غیرمجاز اعمال شود، نامتعارف است و مشمول بند ۱ ماده ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی نمی‌شود.

بخش ششم: روش‌های مثبت و منفی جایگزین‌های تنبیه

در این روش بجای کاهش مستقیم رفتارهای نامطلوب، آن‌ها را با یک رفتار مطلوب جایگزین می‌کنیم درواقع این روش بر این فرض استوار است که اگر کودکی به یک رفتار مطلوب تازه‌ای بپردازد و به خاطر این رفتار تشویق شود به تدریج این رفتار مطلوب را جانشین رفتار نامطلوب خواهد کرد. روش‌های مثبت کاهش رفتار را می‌توان به شرح زیر تقسیم‌بندی نمود:

اشباع: سیری یا اشباع به کاهش رفتار حاصل از فقدان اثربخشی تقویت‌کننده‌ای که آن رفتار را حفظ می‌کند گفته می‌شود در اشباع فقدان اثربخشی تقویت‌کننده در نتیجه مصرف زیاد آن رخ می‌دهد برای مثال آیلون با استفاده از روش اشباع توانست رفتار احتکار کردن یک فرد را کنترل کند. یک زن بستری در یک آسایشگاه روانی، حوله‌های دیگر بیماران را می‌دزدید و در اتاق خود

پنهان می کرد. پرستارها مدام حوله های را از اتاق این زن خارج می کردند، اما این عمل توسط فرد متوقف نمی گردید. آیلون برای اجرای شیوه اشباع از پرستاران خواست که حوله ها را از اتاق فرد خارج نکنند و همچنین هروقت که از جلو درب زن می گذرند به او حوله بدهند، با اجرای این شیوه در مدت یازده هفته رفتار پنهان کردن حوله توسط فرد متوقف شد و این رفتار هرگز تکرار نگردید و این رفتار نامطلوب با هیچ رفتار نامطلوب دیگری جانشین نگردید.

بند اول: ملاحظات استفاده از شیوه اشباع کردن

۱- اصرار کردن به ادامه رفتار نامطلوب

گاهی لازم است به کودک اصرار کنیم که رفتار نامطلوب را ادامه دهد. (کرومبولتز ۱۳۹۲، ص ۱۵۲) (صرف اجازه کمک نخواهد کرد) زیرا کودک یک رفتار نامطلوب را مدتی ادامه می دهد بعد از آن خسته می شود، مدتی استراحت می کند و دوباره آن رفتار را از سر می گیرد، در این موارد اصرار به ادامه دادن رفتار نامطلوب توسط فرد خستگی کودک را از آن رفتار افزایش می دهد و بیش تر به بیزاری می انجامد.

۲- تشخیص جای مناسب استفاده از این روش

وقتی که روشن است ادامه رفتاری به خود شخص یا دیگران زیان می رساند یا صدمه می زند بدون شک اجازه دادن یا اصرار به ادامه آن نباید صورت گیرد. به این ترتیب پدر یا مادر نباید به کودکی که با خط کش یا چوب یا وسیله ای دیگر بچه های دیگر را کتک می زد اجازه داد تا آن کار را تا حد اشباع انجام دهد.

۳- عدم اجرای این شیوه در مقابل گروه همسالان

هرگز نباید در مقابل سایر کودکان و همبازی های کودک به ادامه رفتار نامطلوب اصرار ورزید، زیرا اولاً سایرین به عنوان نظاره گر رفتار نامطلوب کودک را تقویت می کنند و سبب دوام و ثبات آن رفتار می شوند؛ ثانیاً، حضور نداشتن هم بازی ها خود موجب می شود که کودک زودتر خسته شود و در نتیجه زودتر اشباع گردد.

بند دوم: شناسایی درست تقویت کننده ها

تفهم مسئله به کودک: باید به کودک توضیح داده شود که دیگر رفتار نامطلوب او تقویت و حمایت نخواهد شد ولی در عوض اگر به رفتارهای دیگری بپردازد که مورد نظر شماست تقویت

خواهد شد. مثلاً معلم به دانش آموزان خود بگوید به افرادی که با سروصدا سؤال خود را مطرح می کنند پاسخی داده نمی شود ولی برعکس به کسانی که دست خود را بالا ببرند پاسخ داده خواهد شد.

روش جریمه کردن: این روش عبارت است از برداشتن مقدار مشخصی از یک تقویت کننده، مشروط به وقوع رفتار مشکل آفرین است. (میلتن برگر، ۱۳۸۱، ص ۱۶۷) برای فهم این روش بیان به مثالی می پردازیم: حسن و حسین دو برادر هستند که برای به دست آوردن اسباب بازی مدام باهم دعوا می کنند پدر و مادر این دو تصمیم گرفتند از طریق شیوه جریمه کردن رفتار فرزندان خود را اصلاح کنند بنابراین والدین پول توجیبی برای دو فرزند خود مقرر داشتند و به فرزندان خود تفهیم کردند که با هر بار دعوا کردن و گلاویز شدن مقداری از پول توجیبی هر کدام از شما کم می شود. والدین بدین منظور جدولی روی تابلو اعلانات در آشپزخانه قرار دادند تا هر وقت فرزندان باهم دعوا کردند روی آن علامت × بگذارند و آخر آن ماه این × را بشمارند و از پول توجیبی فرزندان کم کنند. افزون بر این طرح، والدین به پسرهای آموختند زمانی که اختلافی دارند چگونه مشکلات خود را حل و آشتی کنند. هر زمان که والدین می دیدند پسرهای مشکلی را حل یا با یکدیگر آشتی می کنند، آن ها را تحسین می کردند. ظرف چند هفته نزاع حسن و حسین کاهش یافت در این مثال والدین از شیوه جریمه کردن استفاده کرده اند. در شیوه جریمه کردن به طور معمول از پول استفاده می گردد زیرا اولاً به طور عملی جزء تقویت کننده ها می باشد و کمیت را تعیین می کند ثانیاً می توان میزان جریمه را با رفتار نامناسب تطبیق داد اما با این حال در این شیوه از موادی مانند خوراکی، اسباب بازی یا فعالیت هایی مانند بازی کردن، سینما رفتن نیز می توان استفاده کرد. ملاحظات استفاده از روش جریمه کردن چند مورد است که به قرار زیر است:

۱- شناسایی درست تقویت کننده های مؤثر

باید در شیوه جریمه تقویت کننده ها و میزان تقویت کننده ای که برداشته خواهد شد شناسایی شود. فردی که می خواهد جریمه کند باید از تقویت کننده هایی استفاده کند که روی آن کنترل دارد تا بتواند آن را به دنبال رفتار مشکل آفرین بردارد. مقدار تقویت کننده باید به قدری باشد که در صورت بروز رفتار مشکل آفرین فقدان آن، رفتار مشکل آفرین را کاهش دهد البته لازم به ذکر است که این میزان نسبی است و تأثیر آن نسبت به افراد گوناگون متفاوت است.

۲- ناقض حقوق شخصی نباشد

مهم است که با حذف تقویت کننده ها در شیوه جرمیه کردن، حقوق افراد ضایع یا منجر به صدمه زدن به آن ها نشود به طور مثال، محروم کردن کودک از مواد خوراکی که بدن کودک بدان نیاز دارد نقض حقوق فرد محسوب می گردد اما به عنوان جرمیه می توان کودک را از دسر یا مواد غذایی غیر ضروری منع کرد؛ بنابراین نباید هرگز کودک را از نیازهای غذایی محروم کرد زیرا این عمل می تواند منجر به صدمه زدن به او شود.

۳- فوری یا تأخیری بودن از دست دادن تقویت کننده متناسب با مورد

در بعضی موارد، در شیوه جرمیه کردن، تقویت کننده، بافاصله پس از وقوع رفتار نامطلوب برداشته می شود. برای مثال، کودکی که رفتارهای نامناسب انجام می دهد و در آخر هفته مقداری از پول توجیبی خود را از دست می دهد. از دست دادن تقویت کننده در شیوه جرمیه کردن معمولاً با تأخیر است با این حال لازم است بلافاصله بعد از رفتار نامطلوب، فقدان آن به فرد تذکر داده شود. در این روش لازم است گاهی اوقات از دست دادن تقویت کننده به صورت فوری صورت گیرد مثلاً، در مورد کودکان با عقب ماندگی ذهنی شدید زیرا تأخیر بین رفتار نامطلوب و از دست دادن تقویت کننده ممکن است جرمیه را کم اثر کند.

نتیجه گیری و پیشنهادها

حق والدین بر تربیت کودک از حقوق به رسمیت شناخته شده در فقه امامیه، نظام حقوقی ایران و نیز اسناد حقوقی بین المللی است. گستره ای اعمال این حق نیز مانند بسیاری از حقوق انسانی مطلق نیست و محدودیت هایی قانونی بر آن وارد می شود. در حقیقت این محدودیت ها از تراحم حق والدین بر تربیت کودک با بعضی از حقوق جسمانی و معنوی کودک ناشی می شوند. والدین در اعمال حق خود در تربیت کودک با دودسته محدودیت مواجه اند؛ اول، محدودیت های جسمانی مانند تنبیه بدنی و دوم، محدودیت های معنوی مانند سلب آزادی بیان، سلب آموزش و منع ورود به حریم خصوصی. از منظر فقه امامیه والدین حق تنبیه بدنی کودک را تنها با شرایط و قیود مشخص شده در روایات دارند. این قیود را که درواقع محدوده و گستره ی تنبیه بدنی کودک توسط والدین به شمار می آیند، می توان ذیل چهار قید دسته بندی کرد که قید اول مربوط به نوع خطای کودک، قید دوم مرتبط با سن کودک، قید سوم مرتبط با شدت تنبیه و قید چهارم مرتبط با

انگیزه‌ی تنبیه است. سازوکارهای حقوقی در نظام قضایی ایران باید در راستای اعمال محدودیت‌های فوق‌الذکر بر تنبیه بدنی کودکان تنظیم شوند و نقش پیشگیرانه و کنترل‌کننده‌ی مؤثری داشته باشند. بر اساس ادله‌ی شرعی می‌توان برای والدین حق ورود به حریم خصوصی کودک جهت اهداف تربیتی را اثبات کرد، اما این ورود باید با مصلحت‌عالیه‌ی کودک همخوانی داشته باشد. در موارد تعارض احتمالی میان حق والدین بر تربیت کودک و حق کودک بر آزادی عقیده و بیان باید اولویت را به حق تربیت (که از جهتی حق اساسی خود کودک نیز به حساب می‌آید) داد. به‌ویژه در شرایط کنونی که رسانه‌های مجازی و تولیدات هنری داخلی و خارجی قید و بندهای روشنی در جهت حفظ سلامت روانی کودکان ندارند و از سوی جامعه‌ی بین‌المللی و دولت‌ها بر آن‌ها نظارت دقیقی نمی‌شود، باید تشخیص محدودده‌ی دسترسی کودکان به رسانه‌ها و تولیدات سرگرم‌کننده را بر عهده‌ی والدین گذاشت. مهم‌ترین اقسام محدودیت‌های وارد بر حق والدین بر تربیت کودک از منظر فقه امامیه و اسناد بین‌المللی بررسی شده است. این محدودیت‌ها در این تحقیق به دودسته اصلی یعنی محدودیت‌های ناشی از تراحم با حقوق جسمانی کودک و محدودیت‌های ناشی از تراحم با حقوق معنوی کودک تقسیم شده است. نتایجی برآمده از کاربرد یافته‌های جامعه‌شناختی به منظور ایجاد ملاک و معیار برای تمیز تأدیب متعارف از تأدیب نامتعارف به این نحو است که هر تأدیبی که ناشی از یکی از علل شناخته‌شده در علم جامعه‌شناسی به‌عنوان یکی از علل دافع برای تنبیه اطفال توسط والدین خود باشد، تأدیب متعارف نیست. لذا تأدیب و تنبیه‌هایی که از افسردگی، استبداد، اعتیاد، فقر مالی، فقر عاطفی، جنسیت تأدیب‌کننده و تأدیب‌شونده، سن تأدیب‌کننده، تحصیلات پایین، طبقه اجتماعی نامتناسب، تعداد اعضای خانواده، همسر آزاری، بیکاری و غیره باشد، از منظر یافته‌های علمی تأیید شده جامعه‌شناختی تأدیب متعارف به شمار نمی‌رود و در نتیجه مشمول بند ت ماده ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی نمی‌شود. بررسی آیات و روایات و آراء فقهای عظام در خصوص تأدیب اطفال توسط والدین نشان می‌دهد که هیچ‌یک از منابع مذکور متعارف بودن تأدیب را به‌صورت واضح و صریح تبیین نکرده است. لذا لازم می‌شود که از این منابع به‌عنوان اماره استفاده شود تا ملاک و معیار تمیز تأدیب متعارف از تأدیب نامتعارف ایجاد گردد. ملاک‌هایی که از واکاوی این منابع به دست رسید به قرار زیر است:

- ۱- چشم‌پوشی در صورت اصلاح بدون تأدیب این بدان معناست که در صورتی که کودک عمل خلاف را تکرار نکند، باید از خطا و خلاف او چشم‌پوشی کرد و او را مورد عفو قرارداد، همان‌گونه که از روایت اسد بن وداعه چنین مطلبی را می‌توان استفاده کرد؛
- ۲- در تنبیه و ضرب کودک، باید از زدن به جاهای حساس بدن مثل صورت، جدا اجتناب کرد؛
- ۳- در تنبیه باید ابتدا از رفق و نرمی استفاده کرد. این مطلب روایت حماد بن عثمان و برخی از نظرات فقهای عظام سابق‌الذکر استنباط می‌شود؛
- ۴- تنبیه نباید موجب سرخ و یا کبودشدن بدن کودک شود، چون در این صورت، موجب پرداخت دیه به‌وسیله تنبیه‌کننده می‌شود، حتی اگر تنبیه‌کننده پدر یا جد پدری او باشد؛
- ۵- تنبیه کودک باید در مقابل عمل خلاف و یا رفتار نامطلوبی صورت گیرد که کودک مرتکب شده است و در اجرای تنبیه، باید تفاوت‌های فردی و سنی و شرایط جسمانی کودکان نیز مورد ملاحظه قرار گیرد، همچنین تا حدی کودکان قادر به تشخیص خیر و صلاح خود باشند. برخی از فقها آن را به ارتکاب گناه کبیره منوط کرده‌اند؛

منابع و مآخذ

۱. استغن گابر، ۱۳۹۶، چگونه با کودک رفتار کنم، ترجمه شاهین خزعلی و هومند حسینی نیک و احمد شریف تبریزی، چاپ چهل و چهارم، تهران، مروارید.
۲. اعرافی، علیرضا، ۱۳۹۳، تربیت فرزند با رویکرد فقهی، قم، موسسه اشراق و عرفان.
۳. إحسائی، ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵، عوالی اللئالی، قم، دار سید الشهداء للنشر.
۴. اخلاقی، اسماعیل، ۱۳۸۸، تأدیب کودک از نظر تربیت و فقه اسلامی، مجله درس‌هایی از مکتب اسلام، شماره ۵۷۰.
۵. برهانی، محسن، ۱۳۹۰، گستره تنبیه بدنی اطفال توسط والدین از منظر قانون و فقه، حقوق بشر، دوره ششم، شماره ۲، پاییز و زمستان.
۶. پاکدامن، شهلا، پورعلمداری، پریرسا، پیمان پاک، فایزه، ۱۳۹۱، سیره تربیتی پیشوایان دینی در مقابله با تنبیه بدنی کودکان، حقوق بشر، دوره هفتم، شماره ۱.
۷. جان دی، کرومبولتز و هلن بی. کرومبولتز، ۱۳۹۲، تغییر دادن رفتارهای کودکان و نوجوانان، ترجمه دکتر یوسف کرمی، تهران، انتشارات فاطمی.
۸. جی موریس، ریچارد، ۱۳۶۸، اصلاح رفتار کودکان، ترجمه ناهید کسائی، تهران، نشر دانشگاهی.
۹. حرعاملی، محمد بن حسن، ۱۴۱۴، وسائل الشیعه، آل البیت، ج ۱۸.
۱۰. حسینی زاده، سید علی، ۱۳۷۷، تنبیه از دیدگاه اسلام، مجله حوزه و دانشگاه، ش ۱۴ و ۱۵.
۱۱. خلیلی پاجی، عارف، میرکمالی، سید علیرضا، باقری، علی، ۱۳۹۶، بررسی فقهی و حقوقی مرز کودک‌آزاری و تنبیه کودک از سوی والدین، مطالعات فقه اسلامی و مبانی حقوق، شماره ۳۵.
۱۲. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۳۷، لغت‌نامه، تهران، دانشگاه تهران.
۱۳. صفایی، سید حسن و امام، اسدالله، ۱۳۸۹، مختصر حقوق خانواده، تهران، میزان.
۱۴. صفاری، علی و ایروانیان، امیر، ۱۳۸۸، نقش سیاست‌گذاری‌های دولتی بر تشدید روند کودک‌آزاری، مجله تحقیقات حقوقی، ش ۴۹.
۱۵. قرطبی، محمد بن احمد، ۱۴۲۳، الجامع لاحکام القرآن، ریاض، دار عالم الکتب، جلد ۱۸.
۱۶. قائمی مقدم، محمد رضا، ۱۳۸۵، روش‌های آسیب‌زا در تربیت، پژوهشکده حوزه و دانشگاه،

قم، چاپ سوم.

۱۷. معین، محمد، ۱۳۷۵، فرهنگ فارسی، جلد اول، چاپ نهم، تهران، امیر کبیر.

۱۸. مصدق، محمد، ۱۳۹۵، شرح قانون مجازات اسلامی، تهران، جنگل، جلد دوم.

۱۹. میر محمد صادقی، حسین، ۱۳۹۲، جرائم علیه اشخاص، تهران، میزان، چ ۱۱.